



## شهرت، شهوت و ثروت؛ موانع اصلی خودشناسی انسان

غلامحسین ابراهیمی دینانی با اشاره به موانع اصلی خودشناسی انسان، بیان کرد: کسی می‌تواند خود را آزاد بداند که خود را بشناسد.

غلامحسین ابراهیمی دینانی با اشاره به موانع اصلی خودشناسی انسان، بیان کرد: کسی می‌تواند خود را آزاد بداند که خود را بشناسد. هر وقت خود و لایه‌های درون را شناخت، آزاد است، اما موانعی وجود دارد که سد راه هستند و نمی‌گذارند که انسان به این آزادی برسد. این موانع شهرت، شهوت و ثروت هستند.

به گزارش ایکن، غلامحسین ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار فلسفه، شب گذشته، ۹ اسفندماه، در برنامه معرفت به شرح ابیاتی از مولانا پرداخت و گفت: برخی از چیزها به دلیل شدت پیدایی که دارند به چشم نمی‌آیند. اگر جهان تاریک باشد، چیزها را نمی‌بینید. بلکه وقتی روشن باشد و اشیاء پیدا باشند، آن‌ها را می‌بینیم و اشیاء را در پیدایی می‌بینیم. مولانا می‌گوید، چیزی از شدت پیدایی ناپیداست. چیزی که شدیداً پیدا است، دیده نمی‌شود. نور خورشید می‌آید و شما اشیاء را می‌بینید، اما خود نور را نمی‌بینید. چون شدت پیدایی دارد.

وی افزود: وقتی در این عالم نگاه می‌کنید، موجودات را می‌بینید که به وجود موجود هستند. پس هر موجودی به وجود موجود است، اما شما موجود را می‌بینید. علت اینکه وجود را نمی‌بینید نیز شدت پیدایی آن است. موجود در اثر وجود پیدا می‌شود و پیدایی یک موجود به وجود است. اما خود وجود که اصل پیدایی است را نمی‌بینیم. حق تعالی نیز در مظاهر دیده می‌شود. هر چیزی که در عالم می‌بینید، ظهور حق است، اما خدا را بدون موجودات که ظهورات او هستند به صورت مستقیم نمی‌بینیم و باید بگوییم که از شدت پیدایی ناپیداست. همه اشیاء در یک اتاق را با رویت و دیدن می‌بینیم، اما خود رویت را نمی‌بینیم. همه اعضا و جوارح را نیز می‌بینیم، اما چشم ما خودش را نمی‌بیند. چشم، دست و پا و اعضا و موجودات مقابل را می‌بینید، اما خودش را نمی‌بیند که علتش شدت ظهور است.

دینانی گفت: گاهی تاریکی دیده نمی‌شود و شدت پیدایی نیز دیده نمی‌شود. پس چیزی که تاریک نباشد و شدت پیدایی هم نداشته باشد دیده می‌شود که در فلسفه به آن موجود و در عرفان مظهر گفته می‌شود. ما در نیمه روشن و نیمه تاریک قدم برمی‌داریم و در نور و تاریکی محض، حرکت سخت است. انسان با دو چشم نگاه می‌کند و با دو گوش می‌شنود، البته که با یک چشم نیز می‌تواند ببیند، اما دو چشم دارد. انسان با یک چشم خوبی‌ها را می‌بیند و با یک چشم بدی‌ها را. انسان با یک چشم گذر زمان و ناپدید شدن و تحول موجودات را می‌بیند و با یک چشم جاودانگی را.

وی تصریح کرد: موجودات وقتی تحول پیدا می‌کنند، در عین تحول ثابت دارند. خود این عالم تحول پیدا می‌کند و این رفتن‌ها، موجب نابود شدن نیست. بلکه می‌رود و نابود نمی‌شود. انسان با یک چشم رفتن را می‌بیند، یعنی ناپدید شدن و با یک چشم نیز ثابت را. اما انسان هم بیرون خود را می‌بیند و هم به درون خود آگاهی دارد. انسان یک دید افقی و یک دید عمودی دارد. هم در درون خود می‌رود و هم در بیرون، اما لایه‌های درونی بی‌نهایت است.

این چهره ماندگار فلسفه گفت: در درون به لایه‌ای نمی‌توان رسید که بعد از آن لایه‌ای وجود نداشته باشد. به همان میزان که می‌توان لایه‌های بیرونی را شناخت، به همان اندازه لایه‌های درون را نیز می‌توان شناخت. انسان از این قدرت برخوردار است و می‌تواند به لایه‌های درونش برسد و آزادی پیدا کند و هر اندازه لایه‌های درون را بیشتر بشناسد، آزادی او بیشتر است. کسی نمی‌تواند ادعای آزاد بودن کند، اما لایه‌های درون را نشناسد. کسی می‌تواند خود را آزاد بداند که خود را بشناسد. هر وقت خود و لایه‌های درون را شناخت، آزاد است، اما موانعی وجود دارد که سد راه هستند و نمی‌گذارند که انسان به این آزادی برسد.

وی افزود: این موانع عبارت از شهرت، شهوت و ثروت هستند. این سه سد، مانع ایجاد می‌کنند و نمی‌گذارند لایه‌های درون را بشناسیم. وقتی شما سرگرم به مال اندوزی شدید، مجال ندارید که به درون بروید و باید به ثروت بیفزایید. باید مرتب به این ثروت و افزایش آن فکر کنید که کم نشود. شهوت نیز همینطور است و شهوت یعنی خواسته‌ها که البته رنگارنگ هم هستند. مادام که به خواسته‌های شهوانی و نفسانی سردرگم هستیم، نمی‌توانیم به اعماق درون مراجعه کنیم. شهرت نیز همینطور است و آدم‌ها می‌خواهند شهرت پیدا کنند و نمی‌گویند از راه خوب این شهرت را کسب کنیم، بلکه به هر نوعی می‌خواهند شهرت پیدا کنند.

دینانی بیان کرد: پس، این سه سد مانع هستند از اینکه انسان به درون سفر کند. انسان همیشه مسافر است. سفر درون عجایبش بیشتر از سفر بیرون است. در این سفر نیز باید راهرو، راه، منازل راه و مقصد مورد توجه قرار گیرند. اگر انسان این ها را در نظر گرفت، می تواند به سیر درون و بیرون پردازد و عجایب را به دست آورد و انسان با گاهی می تواند گسترش پیدا کند. بدن انسان گسترشی ندارد و جسم، طول و عرض و عمق است. جسم به اندازه طول و عرض و عمقش محدود است، اما تعقل و درون و اندیشیدن، طول و عرضش بی نهایت است.